

جوان در خانواده امروزی و

وظایف والدین

والدین باید نسبت به تربیت فرزندان خود حساس باشند زیرا اولین کانونی که انسان در آن قدم می‌گذارد کانون خانواده است و هیچ نهاد و مسئولی به اندازه والدین دلسوز فرزندان ایشان نخواهد بود.

سایت بصیرت، گروه فرهنگی / خانواده اولین کانونی است که انسان در آن قدم می‌گذارد. پدر و مادر خود طالب دنیا آوردن فرزندی هستند که نسل ایشان را ادامه دهد رسالتی که خداوند بر عهده هر انسانی گذاشته است.

والدین پس از ازدواج باید کانونی را ایجاد نمایند که این کانون استعداد تربیت انسان را داشته باشد فرزندان را صرف بچه‌دار شدن نیست و تربیت بچه و

آموزش مهارت‌های لازم در هر برهه از سن فرزند برعهده والدین است و تربیت تعیین کننده سعادت و ضلالت انسان است و این امر مهم از بدو تولد برعهده والدین است.

از این رو ضروری است والدین آمادگی‌های لازم جهت بچه‌دار شدن را داشته باشند تا بتوانند انسانی تربیت نمایند که باقی‌الصالحات باشد و نسلی که از ایشان ادامه می‌یابد نسل صالح و پربرکتی باشد.

لذا آگاهی خانواده بر اموری متوقف است که در ذیل بدان اشاره می‌رود.

*آگاهی‌های خانواده از تربیت انسان در سنین مختلف

والدین به عنوان امین و دیعه الهی باید خود را از نظر علمی آماده تربیت انسانی نمایند که اشرف مخلوقات است و سرنوشت این انسان در ابتدای امر به تربیت پدر و مادر بستگی دارد.

فرزندان بازتاب اخلاق و رفتار والدین در اجتماع هستند و تفکرات تربیتی والدین نه در حرف که به سبب تربیت فرزندان نمایان می‌شود.

انسان موجودی است که در سنین مختلف نیازمند تربیت‌های متفاوت است و لذا روش‌های تربیتی انسان

در زمانهای مختلف نیز متفاوت خواهد بود. شاید بیشتر مشکل والدین در تربیت فرزندان عدم استفاده صحیح از روش‌های متناسب با زمان فرزندان است و لذا والدین باید آگاهی‌های لازم برای تربیت فرزندان در سنین مختلف را داشته باشند تا در مسیر تربیت فرزندان خود به مشکل برنخورند. و بتوانند انسانی تربیت نمایند که فرزند زمان خویش باشند.

*درک جوان نسبت به مقتضیات زمان

مسیر زندگی انسان در تاریخ با فراز و فرودهایی همراه بوده است و این پیشرفت‌ها و عقب ماندگی‌ها زندگی انسان را از یکنواختی خارج کرده است.

چه تمدن‌هایی که به افول کشانده شده و چه انسان‌هایی که با تلاش و کوشش تمدن بنا کردند. این همه حاکی از این است که انسان موجودی است که در مسیر تعالی حرکت می‌کند پیشرفت انسان اجتماع را متحول می‌کند و گذشته را تغییر می‌دهد آینده را متفاوت ترسیم می‌کند و این یعنی تغییر یعنی تحول.

جوانی دوره‌ای از انسان است که ایجاد تحول می‌کند قدرت و حس استقلال و تلاش جوانی محرکی است قوی برای انسان تا فقط به تعالی فکر نماید و این باعث تغییرات گسترده‌ای در سطح جوامع می‌شود تغییر در اقتصاد و فرهنگ و باعث می‌شود تا جوان

به زندگی در زمانی فکر نموده و خواهان تجربه آن باشد که والدین در دوران مشابه اش این چنین نبودند

این امر باعث به وجود آمدن فاصله بین والدین و فرزندان می‌شود پدر و مادری که با خاطرات خود زندگی می‌کنند و از گذشته می‌گویند و جوانانی که بی اطلاع از گذشته به فکر تحول و تغییر هستند.

پوشش و غذا و بازی و روش‌های آموزشی و تکنولوژی و ارتباط گیری و سخن گفتن همه و همه در معرض تغییر اند و جوان دوست ندارد که میراث گذشتگان را ادامه دهد.

در این میان اولاً وظیفه مسئولین فرهنگی و ثانیاً وظیفه والدین سنگین می‌شود تا نیازهای جوان را درک نمایند و با جوان با زبان عصر و زمانه خودش صحبت کنند حتی ادبیات گذشته نمی‌تواند جوان را قانع نماید.

کسانی در تربیت نسل جوان موفق هستند که همراه جوان به خواسته‌های جوان پی ببرند و با ایشان هم دل و همراه شوند تا بتوانند مسائل تربیتی مشترک بین انسان‌ها و البته معارف دین را به ایشان منتقل نمایند در غیر این صورت جوان مقاومت کرده و عکس العمل نشان خواهد داد که این عکس العمل‌ها می‌تواند به ضرر خانواده و خود این فرد و در نهایت اجتماع باشد.

***درک جوان نسبت به مقتضیات سنی**

انسان در سنین مختلف نیازهای متفاوتی دارد که والدین باید نسبت به این نیازها حساس باشند این نیازها شاید در زمان کودکی زیاد به چشم نیاید ولی در دوره نوجوانی و جوانی کاملاً مشهود است. فقط اندکی حساسیت از جانب والدین را می‌طلبد تا بدین نیازها پی برده و درصدد برطرف کردن نیازهای فرزندان خود برآیند با این توضیح که نیاز جوان با خواسته‌های جوان دوقوله جداست.

این نیازها می‌تواند عاطفی، جسمی، جنسی و مادی و..... باشد که در هر انسانی متفاوت است و شاید نتوان معیار واحدی برای همه انسان‌ها در نظر گرفت که البته انسان‌ها مشترکاتی هم دارند.

والدین می‌توانند در زمانهای مختلف سنی فرزندان خود نیازهای و خواسته‌های ایشان را برطرف و در صورت عدم توانایی بر برطرف کردن این نیازها و خواسته‌ها فرزندان را راهنمایی نمایند زیرا جوان نسبت به نیازهای سن خود آگاهی ندارد ولی چون از درون به خواسته‌هایی تهییج می‌شود این نیازهای را درخواست می‌نماید.

فقط با گذشت زمان است که متوجه می‌شود انسان در چنین سنی به این مسائل نیازمند است و والدین

می‌توانند با برنامه‌ریزی و مدیریت سن جوان خود این دوران را به سلامت طی نمایند.

متأسفانه اکثر خانواده‌ها نه آگاهی لازم از نیازها و خواسته‌های جوان دارند و نه خود را مکلف به برطرف کردن این نیازها و خواسته‌ها می‌دانند و نهایت امر درصدد برآورده کردن نیازهای مادی فرزندان از جمله پوشاک و خوراک و..... هستند.

عدم آگاهی والدین از این مساله ضربات جبران ناپذیری به جوانان در این سنین می‌زند.

***احترام به شخصیت جوان**

نوجوان با رشد فیزیکی بدن شخصیتی را برای خود ترسیم می‌نماید که انتظار دارد دیگران بدان احترام بگذارند و این انتظار از والدین بیشتر است

زیرا نوجوان به سبب نسبت خود به والدین است که در اجتماع شناخته می‌شود.

اگر والدین در شناساندن فرزندان خود در اجتماع با اکرام و احترام از شخصیت ایشان یاد کنند اطرافیان نیز با احترام با نوجوان برخورد خواهند کرد و اگر والدین به فرزند خود برحرمتی نمایند و به سبب برخی اختلافات خانوادگی در جمع دوستان و آشنایان با احترام با فرزند خود برخورد نکنند دیگران هیچ ارزشی به نوجوان و شخصیت وی قائل نخواهند بود.

اکرام نوجوان مصادیق متعددی دارد. از جمله با احترام صدا کردن نام او و گوش دادن به سخنانش هنگام صحبت کردن و مشورت خواستن از وی هنگام مشکلات و شنیدن نظرات او هنگام اظهار نظر و بازخواست و تنبیه نکردن در جمع دوستان و آشنایان و.....

این گونه مورد می‌تواند شخصیت نوجوان را در اجتماع افزایش داده و فرزندی به بار آید که مورد احترام دیگران است.

* مشورت با جوان

جوان انسانی است که همزمان با طی دوره بلوغ توانایی‌هایی را در خود احساس می‌کند و این توانایی‌ها در معاشرت با اجتماع و کسب آموزش‌هایی از افراد اجتماع شکل تازه‌ای به خود می‌گیرد.

فطرت پاک و عدالت‌خواه جوان؛ نشاط و نوآوری جوان و تلاش و پشتکار مضاعف به خاطر سلامت جسمی جوان از مؤلفه‌هایی است که جوان را بر تولید فکر جدید و نو و می‌دارد و جوان در اندیشه مسائل جدید سیر می‌کند.

برخاوند ها فرض است که از جوان در مسائل مختلف خانوادگی مشورت بگیرند و البته به اندیشه نو و افکار جدید او اعتماد کرده و عمل نمایند تا جوان ترغیب به

تولید فکر و اندیشه نو شده و اعتماد به نفس در بیان نظرات و عملیاتی کردن آن‌ها پیدا نماید.

همه می‌دانیم که آینده متعلق به نسل جوان است و لذا والدین موظف‌اند که جوان خود را با اعتماد به نفس بالاتر و مولد فکر و اندیشه نو تربیت نمایند.

* درک حس استقلال طلبی جوان

حس استقلال طلبی غریزه‌ای ذاتی در انسان است و هر انسانی مستقل بودن را دوست دارد این حس در کودکی و نوجوانی هم به شکل‌های مختلفی بروز پیدا می‌کند ولی چون کودک و نوجوان توانایی ادامه استقلال خود را بنابه دلایلی ندارند این حس در دوره کودکی و نوجوانی پس از مدتی اوفول می‌کند ولی در جوانی این حس به شکل قابل ملاحظه‌ای رشد دارد که وظیفه والدین درک این حس و احترام گذاشتن به حس استقلال و کمک در جهت هدفمند کردن این است.

خانواده باید جوان را مستقل بار بیاورد نه وابسته به خود البته این استقلال نافی مشورت دادن به ایشان و کمک‌های والدین و بزرگان نیست بلکه مستقل تربیت کردن جوان یعنی اعتماد به او و کمک به اتخاذ تصمیمات در شرایط مختلف و بالا بردن حس اعتماد

به نفس و ترغیب به تفکر و برنامه ریزی در شرایط مختلف زندگی است.

جوان اگر مستقل بار بیاید کشور خود را نیز مستقل خواهد ساخت ولی اگر جوان وابسته تربیت شود آن کشور در آینده وابسته خواهد بود.

* نیازمندی جوان به محبت

نیاز به محبت از ابتدایی‌ترین نیازهای هر انسان است محبت اکسیری است که خداوند در نهاد مخلوقات خود نهاده است همه مخلوقات الهی به محبت نیازمند اند و انسان که اشرف مخلوقات است نیازمندترین مخلوقات الهی به محبت کردن و مورد محبت قرار گرفتن است.

بر اساس محبت خانواده تشکیل و نوزادی متولد می‌شود و مبنای محبت والدین خادمی فرزند خود می‌کنند نوجوانی و جوانی اوج محبت پذیری انسان است پسران به دنبال محبت کردن و دختران به دنبال مورد محبت قرار گرفتن هستند.

والدین اگر بتوانند این نیاز فرزندان خود را در کانون خانواده برطرف نمایند و محبت اصلی را به طور عملی فرزندان خود بیاموزند جوانان در اجتماع به دنبال محبت‌های کاذب نخواهند رفت و اگر به هر طریقی مورد محبت قرار گرفتند توان تشخیص محبت جعلی

از محبت اصلی را خواهد داشت زیرا فردی که سکه اصلی در اختیار داشته باشد توان تشخیص سکه جعلی را خواهد داشت.

ولذا یکی از وظایف والدین محبت به فرزندان و آشنا کردن فرزندان خود با محبت‌های کاذب است تا جوانان در صورت مواجه با محبت‌های کاذب در اجتماع یا فضای مجازی بتوانند خود را از دام‌های پهن شده برهانند و در کانون گرم خانواده به برطرف کردن نیازهای عاطفی خود بپردازند.

***دوست بودن با جوان**

دوست بودن با جوان به معنای رها شدن از قید و بندها با حفظ حریم و حرمت‌هاست.

این که عنوان می‌شود والدین با فرزندان خود دوست باشند شاید بدان معناست که دوستان با رعایت حریم‌هایی صمیمیت خاصی نسبت به هم دارند و به راحتی باهم درد دل می‌کنند و در غم و شادی هم شریک‌اند از اسرار هم باخبراند و به هم اعتماد می‌کنند و روابط و مرام‌های نانوشته‌ای بین رفقا حاکم است.

والدین می‌توانند با فرزندان خود ارتباط دوستی برقرار نمایند که علاوه بر حفظ حرمت و رعایت ادب و

احترام اعتماد فرزندان خود را جلب نمایند و اسرار و درددل‌های فرزندان خود را بشنوند.

رابطه دوستی اجازه نمی‌دهد فرزندان با وجود اختلاف سنی و فاصله زمانی از والدین خود فاصله بگیرند و ایشان را به عدم درک جوانان متهم نمایند.

نتیجه این که تربیت نسل آینده بر عهده والدین فعلی اجتماع است بر پدر و مادر فرض است که فرزندان خود را با مبانی دینی تربیت نمایند تا هم پس از ایشان باقیات‌الصالحاتی برایشان باشد و هم جامعه را بر اصول اسلامی حفظ نمایند.

والدین باید نسبت به تربیت فرزندان خود حساس باشند و تربیت فرزند خود را به دست جامعه و مدرسه و دانشگاه و تلویزیون و... نسپارند زیرا اولین کانونی که انسان در آن قدم می‌گذارد کانون خانواده است و هیچ نهاد و مسئولی به اندازه والدین دلسوز فرزند ایشان نخواهد بود.

مرکز فرهنگی و شماره آموزشکده خاتم الانبیاء زرنند